

## لهجه، گویش و زبان در ایران

حمید مرعشی #

### بخش اول: لهجه و گویش

در بسیاری از متون دانشگاهی زبان‌شناسی و به خصوص جامعه‌شناسی زبان (نام تعداد بسیار معدودی از آن‌ها در پایان این مقاله موجود است) **لهجه (accent)** دربرگیرنده‌ی کلیه‌ی ویژه‌گی‌های تلفظی و آوایی کلام تعریف شده است. به عبارت دیگر، نحوه‌ی تلفظ کلام هم در سطح فردی و هم جمعی، لهجه بوده و مسلمان با افزایش افراد، افزایش دگرگونی‌های تلفظی را نیز شاهد خواهیم بود.

شاید ذکر چند نمونه در این زمینه مفید واقع شود. خواننده‌گان کرمانی واقفاند که «ق» را به گونه‌ی خاص خود تلفظ می‌کنند. کافی است یک تهرانی از هم‌میهن کرمانی خود بخواهد که واژه‌ی «دقت» را بگوید تا متوجه شود که باید تمرین کرده تا بتواند مانند دوست کرمانی خود «دقت» را تلفظ کند.

هم‌چنین خواننده‌گان حتمن با فردی روبه‌رو شده‌اند که نحوه‌ی تلفظ وی سریع‌ان اصفهانی بودن ایشان را آشکار ساخته است. مثال دیگر دوستان یزدی هستند که با قرار دادن تکیه‌ی اولیه (primary stress) لغات بر سیلاب اول آن‌ها، تلفظی خاص خود دارند.

از یک شهروند یزدی بخواهید که با لهجه‌ی خود بگوید: «من اصلن منظورم این‌که شما می‌گی نبود». کافی است از یک دوست اراکی خود تقاضا کنید فقط و فقط واژه‌ی بسیار کوتاه «نه» (به معنای مخالفت) را بگوید تا متوجه ویژه‌گی خاص لهجه وی شوید.

خواننده‌گان محترم دقت کنید که چند مثال معدود فوق (که مشتق است کوچک از خرواری بس انبوه) فقط و فقط در حیطه‌ی آوایی است. حال آن‌که اگر مثلن به اصفهان سری بزنید متوجه خواهید شد که ماجرا محدود به تلفظ و لهجه نیست. به عنوان نمونه، آن‌ها در بین خود از اصطلاح «تاب خوردن» برای گشت و گذار استفاده می‌کنند: «غروب که هوا خنک شد بریم تو شهر به تابی بخوریم». خیلی از آنان به باجناب «همریش» می‌گویند. در برخی نقاط دیگر کشور به جای «مال من» می‌گویند «برای من». در سفر به شیراز درمی‌یابید که «عرق» به انواع نوشیدنی‌های گیاهی فاقد الکل از قبیل عرق بیدمشک و غیره گفته می‌شود، حال آن‌که در بسیاری جاهای دیگر این‌گونه نیست. در برخی نواحی ایران رایج است به جای «اشکال نداره» بگویند «طوری نیست». این‌گونه تفاوت‌ها از محدوده‌ی تلفظ فراتر رفته و پدیدآورنده‌ی **گویش (dialect)** یا مجموعه‌ی خاصی از بیان آوایی، لغوی، صرف و نحوی، معنایی و حتا کارکردی یک زبان است.

در واقع لهجه، زیرمجموعه‌ی از گویش است به این معنا که هر گویش لهجه‌ی خاص خود را داراست. اما برای شناخت و توصیف یک گویش، بررسی لهجه فقط بخشی از ماجراست. گویش‌ها نه تنها در لهجه بلکه در برخی لغات و اصطلاحات نیز تفاوت دارند. هم‌چنین گویش‌ها دارای تفاوت‌های صرف و نحوی نیز هستند که البته معمولن میزان تفاوت‌های صرف و نحوی کمتر از دو مورد قبلی است زیرا اساسن صرف و نحو شالوده‌ی سازنده‌ی زبان است. گویش‌ها نهایتن زیرمجموعه‌ی یک زبان هستند. به عنوان مثال هرچه‌قدر گویش فارسی مشهدی با گویش فارسی نایینی متفاوت باشد، نهایتن اگر قرار باشد یک مشهدی با گویش خاص خود با یک نایینی محاوره کند، مخاطب نایینی وی متوجه کلیت مطلب وی می‌شود ولو آن‌که برخی موارد را متوجه نشده و از وی تقاضای تکرار مجدد یا بیان به گونه‌ی دیگر را کند. در کل این دو فرد دو گویش متفاوت از یک زبان واحد (فارسی) را با هم صحبت می‌کنند. حال آن‌که چنین فهم مشترکی

بین یک عرب‌زبان و فارسی‌زبان به رغم تشابهات لغوی این دو زبان برقرار نیست. دلیل ساده: عربی و فارسی دو زبان متفاوت‌اند نه دو گویش از یک زبان.

گویش‌ها شدیداً متأثر از مرسومات فرهنگی و قواعد رفتاری منطقه‌ی است. فرض بفرمایید که یک تهرانی سنت‌گرا بخواهد بگوید که از میهمان خود به خوبی پذیرایی کرده، شاید بگوید «یه چلوکباب خوشمزه مهمونش کردم». حال آن‌که در کرمانشاه این جمله بعید است که آن‌چنان چاره‌ساز باشد چون احتمالاً چلوکباب باید جای خود را به چلوخورشت خلال دهد، همان‌گونه که در مناطق اطراف خزر چلوماهی سفید و نه چلوکباب نشانه‌ی میهمان‌نوازی است. در اصفهان هم احتمالاً بریونی این نقش را ایفا می‌کند.

البته گویش‌ها را نباید فقط محدود به فاصله‌ی جغرافیایی کرد. هرچند این فصله قدیمی‌ترین و اصلی‌ترین دلیل پیدایش گویش‌هاست. تفاوت‌های طبقات اقتصادی-اجتماعی، میزان سواد و تحصیلات، رشته‌ی تخصصی، آشنایی افراد با زبان‌های دیگر، سن و تفاوت‌های نسلی، میزان تقلید از مذاهب و ایدئولوژی‌های گوناگون و تعدادی عوامل دیگر نیز در پیدایش گویش‌های متفاوت تأثیرگذار بوده و بیش از پیش تفاوت‌ها در صحبت کردن افراد متعلق به یک گویش را ایجاد می‌کنند. در حالی که در روستاهای کوچک، یک گویش از زبان پابرجاست، در شهرهای بزرگ شاهد فرهنگ‌ها یا پاره‌فرهنگ‌های مختلف و متعاقب گویش‌های مختلف هستیم. بر همین منوال و در همان مثال میهمان‌نوازی فوق‌الذکر، شاید در تهران که شهری است چندفرهنگی و لذا چندگویشی (و حتا چندزبانی)، برای یک قشر اوج میهمان‌نوازی در بیان این جمله باشد که «تشیف (تشریف) بیارین دور هم بی‌ریا یه آبگوشت مشتی با سبزی خوردن تازه و دوغ محلی نوش جان کنین». حال آن‌که قشری دیگر آن‌چنان میهمان‌نوازی در این عبارت حس نکرده و به جای آن در گویش خود به عنوان نمونه می‌گویند «اجازه بدهید شام با میزی از اردورهای سرد، پاستاهای متنوع و ژیکو در خدمت‌تان باشیم» و با چنین عبارتی تلاش کرده تا رضایت میهمانان خود را جلب کنند. باز هم دقت کنید این دو عبارت که از دو گروه با فرهنگ‌ها و گویش‌های مختلف تهرانی سرچشمه می‌گیرند با دلهجی‌های متفاوت تهرانی تلفظ می‌شوند. اگر قبول ندارید، دو جمله‌ی فوق را با حس و هوای خاص خود خوانده تا متوجه شوید لهجی خودتان در خواندن آن دو جمله متفاوت است!

### **بخش دوم: خطا در به‌کارگیری عبارت «لهجه» به جای «گویش»**

اگر قرار باشد لهجه را فراتر از فقط نحوه‌ی تلفظ بدانیم و به تفاوت‌های واژه‌گان و اصطلاحات مثلن گویش‌های فارسی کاشانی و فارسی زابلی، لهجه بگوییم دیگر عبارتی برای تفاوت‌های صرفن آوایی نخواهیم داشت. شاید مثالی در این زمینه چاره‌ساز باشد. یک اصفهانی ۴۵ ساله که ۱۵ سال است در تهران به کار و زندگی مشغول است، هنگام صحبت با همکاران و دوستان تهرانی خود دیگر از اصطلاحات گویش اصفهانی استفاده نمی‌کند، اما لهجی وی هم‌چنان به احتمال زیاد حداقل نشانه‌هایی از اصفهانی دارد. لذا وی گویش تهرانی را با لهجی اصفهانی صحبت می‌کند و هروقت به دیار خود سفر می‌کند، با اقوام و دوستان خود به گویش اصفهانی صحبت می‌کند. یعنی آن تعداد اصطلاحات و تعارفات و مناسبات زبانی خاص اصفهان را که در تهران رایج نیستند به کار می‌گیرد. حال فرض کنیم در مثال فوق، از «لهجه» به جای «گویش» استفاده کنیم: «فرد اصفهانی لهجی تهرانی را با لهجی اصفهانی صحبت می‌کند». آیا این جمله معنا دارد؟

این مسأله را فراتر از گویش‌ها و در ارتباط با زبان‌ها نیز می‌توان مطرح کرد. فرض کنید فردی اهل سقز در استان کردستان بعد از اتمام دبیرستان در دانشگاهی در شهر کرمان پذیرفته شده و ۲۰ سال است که در آن شهر ماندگار شده است. وی هر روز زبان فارسی را با گویشی کرمانی یا شبیه آن اما با لهجی کردی یا حداقل نیمه‌کردی-کرمانی سخن

می‌گوید. باز اگر لهجه را معادل گویش بگیریم، ناگزیریم که بگوییم: زبان فارسی را با لهجه‌ی کرمانی با لهجه‌ی کردی سخن می‌گوید!

خارج از ایران برویم: هزاران ایرانی مقیم هامبورگ، آلمانی را با لهجه‌ی فارسی صحبت می‌کنند یا با گویش فارسی؟ میلیون‌ها چینی مهاجر در کشورهای استرالیا، انگلستان و کانادا، به ترتیب گویش‌های استرالیایی، انگلستانی و کانادایی زبان انگلیسی را با لهجه‌ی چینی (و نه گویش چینی) صحبت می‌کنند.

موارد فوق فقط چند نمونه است از این‌که به‌کارگیری لهجه به جای گویش، ما را در توصیف دامنه‌ی تغییرات زبانی قطعن دچار مشکل می‌کند. البته این مشکل مختص بحث‌های فنی زبان‌شناسی است، چرا که همان‌طور که در زبان عامه خیلی از دقت‌های فنی رعایت نشده و در گفت‌وگوهای روزمره مثلن جسم، جرم و حجم بسیار جای یکدیگر استفاده شده و الزامن مشکلی را نیز به وجود نمی‌آورد، مخدوش شدن لهجه و گویش و حتا زبان نیز رایج است و دردسرساز نیست. اما فرض بر آن است که بحث ما فنی است که الزامن باید به‌کارگیری دقیق عبارات پای‌بند بود.

### بخش سوم: زبان‌های مختلف در ایران

خواننده‌گان محترم توجه داشته باشند که برای شنیدن زبان‌های [لری، لکی، گیلکی، مازندرانی و آشوری] مراجعه به مراکز استان از جمله خرم‌آباد، رشت و ساری شاید چاره‌ساز نباشد، بلکه باید به روستاهای دور از شهر رفت تا فهمید که از محاوره‌ی دو ساکن روستایی در لرستان، گیلان یا مازندران به سختی چیزی دستگیر یک فارسی‌زبان، آذری‌زبان یا عرب‌زبان می‌شود. شاید در حد برخی لغات و معدودی جملات آن هم با کمک ایما و اشاره اما محتوای کلام مبهم می‌ماند.

این‌جانب زمانی که نسخه‌ی ویدئویی فیلم «باشو غریبه‌ی کوچک» ساخته‌ی بهرام بیضایی را با زیرنویس انگلیسی دیدم متوجه شدم که چه حجم زیادی از صحبت‌های سوسن تسلیمی (بازیگر اصلی فیلم) به زبان گیلکی را هنگام تماشای فیلم در سینما بدون آن زیرنویس متوجه نشده بودم. جالب آن‌جاست که اگر از ساکنین شهر رشت بپرسید که چه قدر از صحبت‌های اهالی روستاهای تالش را متوجه می‌شوند، آن‌گاه متوجه می‌شوید که تاشی نه یک گویش زبان گیلکی، بلکه خود یک زبان است با گویش‌های متعدد. اهالی ایلام، کردستان، لرستان و کرمانشاه می‌دانند که برخی «لکی» صحبت می‌کنند که متمایز از لری و کردی است. هم‌ریشه بودن و اشتقاق و استخراج دلیل بر یک زبان بودن نیست، بلکه فهم مشترک معیار یک زبان بودن است. همان‌طور که قبلن نیز گفته شد، تا آن‌جایی که دو نفر صحبت‌های هم‌دیگر را از طریق کلامی (و نه با توسل به ایما و اشاره) به رغم تفاوت‌ها متوجه می‌شوند، آن دو نفر گویش‌های متفاوت یک زبان را صحبت می‌کنند. اما اگر تفاوت‌ها در حدی باشد که این فهم مشترک برقرار نشود، آن دو نفر با دو زبان مختلف صحبت می‌کنند.

در این‌جا باید اذعان داشت که معادلات سیاسی بر به رسمیت شناختن زبان و تمایز آن با گویش بسیار تاثیرگذارند. در این راستا، شاید قدرت سیاسی زبان فارسی در ایران مانعی بر آن باشد که فرضن نظام کلامی روستاییان مازندران را به عنوان زبان بشناسیم و در حد گویش یا حتا لهجه تقلیل دهیم. جالب آن است که این روند چنان قدرت گرفته که گاه خود گوینده‌گان بومی چنین زبان‌هایی نیز در زبان بودن نظام کلامی خود شک دارند، آن هم به دلایلی چون فقدان نظام نوشتاری. توجه کنیم که زبان، با نظام نوشتاری (از قبیل الفبا) زبان نمی‌شود: صدها زبان در جهان امروز هم‌چنان فاقد نظام نوشتاری بوده و فقط ادبیات شفاهی دارند. برخی هم معتقدند که زبان‌شان دستور زبان ندارد که البته چنین مسأله‌یی غیرممکن است. شاید بیان دقیق آن باشد که دستور زبان توصیفی جامع و به‌روز برای برخی زبان‌های ایران تدوین نشده است که این با دستور زبان نداشتن اصلن یکی نیست.

همان‌طور که عناصر شیمیایی میلیون‌ها سال قبل از آن‌که مندلیف جدول تناوبی را تدوین کند وجود داشتند، زبان‌های محلی در ایران نیز چه زبان‌شناسان برای آن‌ها دستور زبان توصیف کنند یا نه، دستور زبان دارند. نکته‌ی آخر این‌که همانند زبان فارسی که گویش‌های متعدد داشته، هرکدام از زبان‌های موجود در ایران نیز شامل گویش‌های متفاوت است: ارامنه‌ی تهران، اصفهان و آذربایجان به گویش‌های مختلف زبان ارمنی صحبت می‌کنند. گویش کردی سنندجی با گویش کردی مهابادی فرق دارد. روستاییان آمل و بابل از دو گویش متمایز زبان مازندرانی بهره می‌گیرند...

مسلمن بحث جامع درباره‌ی لهجه، گویش و زبان مجالی بس فراتر از این حد می‌طلبند اما امیدوارم سطور فوق‌انگیزه‌یی برای خواننده‌گان علاقه‌مند شده باشد تا به مطالعه‌ی بیشتر پیرامون زبان بپردازند.

منبع:

Wardhaugh, R(1992). An introduction to sociolinguistics. Cambridge, MA: Blachwell  
Hudson, RA(1996). Sociolinguistics. Cambridge: Cambridge University press.  
Asher, R (Eds) (1995). Encyclopedia of language and linguistics. Oxford: pregamon  
press.  
Richards, J C (1992). Ditionary of language teaching and applied linguistics. London:  
Longman.

# استادیار آموزش زبان انگلیسی و ترجمه‌ی دانشگاه ازاد اسلامی تهران مرکزی.

این مقاله از روزنامه‌ی اعتماد، دوشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۶ هجری شمسی نقل شده است.

<http://book.varg.ir>  
ورگِ کِتاب‌خانه